

## "حفظ تمامیت ارضی ایران"، به چه معنا؟

وهاب انصاری

Wahab\_anssari@yahoo.de

امروز درکانون اصلی، تمامی اقدامات و گفتمانهای سیاسی گروهها و احزاب ایرانی چگونگی پاسخگویی به مسایل و مطالبات ملیتهای ایرانی قرار دارد. هر آنجایی که گفتمانی برای حرکت سیاسی معین شکل میگیرد، یکی از مسایلی که به گرانگاه آنان تبدیل میشود، چگونگی مواجهه با مطالبات ملیتهای ایرانی (با عناوین مختلف مانند مسایل قومی، ملی، اقلیتهای فرهنگی - زبانی و غیره) میباشد. موضوع مطالبات ملیتهای غیرفارس ایرانی به آنچنان موضوع با اهمیت و تعیین کننده ای تبدیل شده است، که جدا از اینکه در اقدام یا گفتمان ویا اتحادی، نیروها و احزاب منطقه ای-ملی حضور داشته یا نداشته باشند، آنان خود را موظف و یا مجبور به پرداختن به مطالبات ملیتهای غیرفارس ایرانی می بینند.

این شرایط و مباحث جاری در جنبش سیاسی ایران، نشان از آن دارد که پاسخگویی به مطالبات ملیتهای غیرفارس ایرانی در اکنون و آینده سیاسی کشورمان از اهمیت بالایی برخوردار است. مهمتر از همه چگونگی پاسخگویی به این مطالبات، از اهمیت دو چندان برای آینده سرنوشت کشورمان برخوردار است.

در شرایط کنونی بخاطر بحران هسته ای جمهوری اسلامی با مجامع بین المللی که خطر حمله نظامی کشورمان را تهدید میکند. نیروهایی از اپوزیسیون به بهانه خطر حمله نظامی خارجی و از این طریق در خطر قرار گرفتن "تمامیت ارضی ایران"، اعلام میکنند که "در صورت وقوع حمله نظامی در کنار جمهوری اسلامی قرار خواهند گرفت". (آقای داریوش همایون) این نیروها بجای مقابله با سیاستهای ماجراجویانه و نابخردانه جمهوری اسلامی که شرایط حمله نظامی به کشورمان را فراهم آورده است، راه را مقابله با خواستههای ملیتهای غیرفارس ایرانی و در تحلیل نهایی با خود ملیتهای ایرانی یافته اند. اینان نه با تحلیل شرایط جهانی و ایران که استنتاج تجزیه ایران را بکنند، بلکه با اتکا و آوردن تک فاکتهایی از برخی فعالان احزاب ملی- منطقه ای به این نتیجه دلخواه خود میرسند که خطر تجزیه ایران از طرف ملیتهای غیرفارس ایرانی فوری و جدی است.

اینان آنچنان به تک فاکتها و حرفهای برخی از فعالان ملیتهای ایرانی تاکید میکنند و آنان را عمده میکنند که با صراحت خود را "متحدین جمهوری اسلامی" اعلام می کنند. اینان آنچنان به این فاکتهای مجرد و حرفهای برخی از فعالان ملیتهای غیرفارس ایرانی اتکا میکنند و آنان را بعنوان نماینده تام الاختیار ملیتهای غیرفارس ایرانی قلمداد مینمایند، که این فاکتهای مجرد را به کل جنبشهای ملیتهای غیرفارس ایرانی تعمیم میدهند. اینان بجای مبارزه فکری - نظری با بیان کنندگان آن حرفها با خواستها و مطالبات حق طلبانه و مشروع ملیتهای غیرفارس ایرانی به مقابله می پردازند.

از طرفی هم در آن سوی، اقلیت ناچیزی از فعالان ملیتهای غیرفارس ایرانی قرار دارند، که رسماً و یا غیر رسمی اعلام میکنند که برنامه ایشان استقلال منطقه ای خودشان از ایران هست. اینان در حرف و عمل بجای تاکید بر خواسته ها و مطالبات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ملیتهای ایرانی و بجای مبارزه برای تامین این خواسته ها در کنار نیروهای دمکرات و چپ ایران در چارچوب ایرانی واحد و دمکراتیک، همواره ملت فارس را بجای حکومتهای مرکزی بعنوان دشمنان ملیتهای تحت ستم ایران معرفی و تبلیغ می کنند. برخورد اینان نیروی زیادی را که در میان روشنفکران و فعالان جنبش سیاسی ایران که برای رفع ستم ملی از ملیتهای ایرانی مبارزه میکنند، را یا کم اثر می کند و یا دلسرد و منفعل می نماید. این نیرو بجای دوستی تمامی ایرانیان، نثار ملی میان ایرانیان را تبلیغ و ترویج میکنند. این نیرو در عمل هیچ خدمتی به ملتشان نمی کنند، بلکه ملت خود را از پشتیبانان بسیاری در تلاش برای احقاق مطالبات بر حق ایشان محروم میکنند، و جنبشهای ملیتهای ایرانی را به انزوا سوق میدهند.

این دو نیروی یاد شده در بالا، یاری دهنده و تقویت کننده هم دیگر هستند. اولی "در کنار جمهوری اسلامی" قرار میگیرد، برای سرکوب مطالبات و خواستههای ملیتهای غیرفارس ایرانی، و با اتکا به تک فاکتهای برخی از فعالان جنبشهای ملیتهای غیرفارس ایرانی میخواهند، کل چهره این جنبشها را سراسر تجزیه طلب و بی مسئولیت به سرنوشت مردم ایران نشان دهند و زمینه سرکوب و جدایی این جنبشها را از جنبش دمکراسیخواهی سراسری مردم ایران فراهم بکنند. و دومی با دل خوش کردن به حمله نظامی آمریکا به ایران و از آن طریق فراهم آمدن استقلال منطقه متعلق به ملت خود ابراز خوشحالی میکنند و در عین حال برای نمایاندن حقانیت خود با نشان دادن نیروی پان ایرانیست، بعنوان "روشنفکران سراسری ایرانی (فارسیها)" سعی در مجاب کردن مردم مناطق خود و ایزوله کردن فعالان سیاسی حرکتها ملی منطقه خود که خواهان حل دمکراتیک مسئله ملی درایرانی واحد و دمکراتیک هستند، تلاش می کنند. اگر میدان سیاست ایران در حال و آینده بدست این دو نیرو بیافتد، پیش بینی نتایج آن برای مردم کشورمان خیلی دشوار نیست. فاجعه است و بس.

آقای داریوش همایون یکی از فعالین مشروطه خواهان سلطنتی اعلام میکرد، که در سیاست ایران میخواهد بعنوان یک لیبرال - دمکرات نقش سیاسی بازی بکند. هدف از تشکیل "حزب مشروطه ایران" را نیز ایفای نقش "نماینده جناح راست میانه ایران" اعلام کرده بود. برای کسانی که تشکیل نهادهای مدنی و تشکیل احزاب و سازمانهای نخله های سیاسی مختلف برای دوام و قوام دمکراسی در کشورمان از اولویت برخوردار هست، از این رویکرد آقای داریوش همایون و اطرافیان ایشان استقبال کردند. اما زمان نشان داد که آقای داریوش همایون و اطرافیان ایشان، نه تنها توانایی نمایندگی نخله سیاسی لیبرال دمکراسی ایران را ندارند، بلکه فاصله ای عمیق با فکر و منش لیبرال دمکراسی دارند.

آقای داریوش همایون و طرفداران ایشان که به لحاظ مطبوعاتی نشریه اینترنتی-کاغذی "تلاش" آنان را نمایندگی میکند، با اعلام موضع اخیر خود با شعار "نه جنگ، نه جمهوری اسلامی، نه تجزیه ایران"، نشان دادند که نماینده فکری-سیاسی، ناسیونالیست تاریخی ایران هستند. از این نگاه باید تمامی جمهوریخواهان و دمکراتهای ایرانی فاصله و تفاوت خودشان را با فکر و سیاست اعلام شده اخیر آنان نشان بدهند.

برای چپ دمکرات و تمامی دمکراسی خواهان ایران همانقدر خط و مرز کشیدن با فکر و اندیشه تجزیه طلبان ملیتهای غیرفارس ایرانی اهمیت دارد، که با فکر و اندیشه ناسیونال-شونپست های ایرانی اهمیت دارد. این دو فکر تغذیه کننده یکدیگر هستند. ظاهراً یکی ادعای دفاع از "تمامیت ارضی ایران" میکند و دیگری از "تجزیه ایران" حرف میزند، اما هر دو اینها در خدمت نثار ملی ایرانیان و در خدمت تجزیه کشورمان هستند. هر دو نیرو نه میخواهند با مسالمت و گفتمان دمکراتیک مسایل را حل بکنند و نه با توجه به سیاست و شعارهایی که دارند، قادر خواهند شد، به تداوم و پایداری گفتمان دمکراتیک پای بند مانده و کمکی به آن بکنند. آقایان داریوش همایون و محمد امینی ها حتی مذاکره و گفتگو با احزاب منطقه ای -

ملی را رد میکنند. به آنانی هم که با این احزاب به گفتگو و مذاکره نشسته اند، حمله شدیدی می کنند، که چرا با "تجزیه طلبان" نشست و برخاست دارند.

بر خلاف آنچه که آقای داریوش همایون و اطرافیان ایشان و گردانندگان نشریه "تلاش" می نمایند، شعارها و سیاستهای آنان نه تازه است و نه تحولی و نوآوری در جنبش سیاسی ایران هست. آنچه که آنان میگویند و مینویسند، حاصل تجربه و عمل حکومتهای مرکزی و پان ایرانیستها طی سده اخیر در کشورمان بوده است، و بارها و بارها تجربه و به محک گذاشته شده است. عواقب شوم آن بر همگان روشن است. یکی از دلایل مهم تقویت گرایش گریز از مرکز و میل به استقلال در میان برخی از فعالان حرکتها و جنبشهای ملیتهای ایرانی سرکوب و عدم پاسخگویی حکومتهای مرکزی و حمایت و تئوریزه کردن اقدامات سرکوبگرانه حکومتهای مرکزی توسط روشنفکران ناسیونال-شونیست ایرانی بوده است.

آقای داریوش همایون در سمیناری در شهر کلن-آلمان اعلام کرد "آن زمانی که آذربایجان را نتوانستند جدا بکنند. ایران ۸ هزار نیروی نظامی داشت. اکنون که ۸۰۰ هزار نیروی نظامی دارد. امکان تجزیه ایران ممکن نیست." (نقل به مضمون)، عواقب روی کرد نظامی-امنیتی به خواستها و مطالبات ملیتهای غیرفارس ایرانی تاکنون برای کشورمان چه دست آوردی جز نثار ملی، جز ایجاد بی اعتمادی و جز حذف نیروی بیکران ملیتهای غیرفارس ایرانی که میتوانستند و میتوانند، در خدمت استقرار دمکراسی برای کشورمان باشند، داشته است. زمانی داگلاس قاضی آمریکائی که خود شاهد رفتار ارتش شاهنشاهی با مردم آذربایجان ایران بود، نوشته است: "... وقتی ارتش ایران به آذربایجان بازگشت، وحشت بر پا نمود. سربازان قتل و غارت و تاراج به راه انداختند. آنها هر آنچه به دستشان می رسید و هر چه می خواستند، تصاحب می کردند."

آقای داریوش همایون و اطرافیان ایشان و گردانندگان نشریه "تلاش" و آقای محمد امینی ها، که تاکنون فکر و اندیشه ناسیونالیستی در چهره تک آدمهایی اینجا و آنجا نمایان میشد، را به صورت سازمان یافته و در شکل یک جریان سیاسی - فکری میخوانند، پیش ببرند. در مقابل این تاریخ و در مقابل خواستهای بحق ملیتهای ایرانی که هدفشان نه جداسری بوده است، بلکه خواهان برابر حقوقی بعنوان شهروندان آزاد و برابر ایرانی در تمامی عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در چارچوبه ایران بوده است. چی هست؟ در طول تاریخ کشورمان که همواره حکومتهای مرکزی به بهانه مقابله با "تجزیه ایران"، خواستها و مطالبات ملیتهای ایرانی را سرکوب کرده اند. متأسفانه بخشی از روشنفکران سراسری درمقابل این سرکوبها یا سکوت کرده اند و یا حمایت کرده اند. چی هست؟ این آقایان میتوانند تفاوت سیاستهای خود را با آنچه که تاکنون هر آنجایی که مطالبات و خواستهای ملیتهای غیرفارس ایرانی اعلام وجود کرده اند، به بهانه "تجزیه طلبی" توسط حکومتهای مرکزی با یاری پان ایرانیستها سرکوب شده است، را نشان بدهند؟ و به چه دلیل به خودشان اجازه میدهند که بخشهایی از ایرانیان را که تاریخاً نه کمتر از دیگران برای دوام و قوام ایران خون و دل خورده اند را به عنوان غریبه هایی که مستحق حق و حقوق کمتر از فارسها هستند، بدانند؟ و اعلام میکنند که "ما با حقوق فرهنگی قومیتها مخالف نیستیم. اگر آنان امکانات تحصیل به زبان مادری خودشان را داشتند، ما مخالف نیستیم." (نقل به مضمون) نه آقایان! ایران ملک طلق عده ای خاص نیست.

ایران به تمامی ایرانیان تعلق دارد. تمامی ایرانیان بعنوان شهروندان برابر حقوق ایران باید از تمامی امکانات ایران برای شکوفایی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خودشان استفاده بکنند. آن نیرویی شهروندان ایران را درجه بندی بکند. در عمل هیچ اعتقادی به حفظ یکپارچگی ایران ندارد. اگر بخواهد هم این تمامیت را حفظ بکند، مجبور است با زور سرنیزه این کار را بکند، و عواقب سیاست شماها را آن قاضی آمریکایی در چند جمله بیان داشته است. تکرار تجربه های فاجعه بار نه برای ایران و نه برای مردم ایران خوشبختی و سعادت و دمکراسی و تمامیت ارضی به ارمغان نیاورده و نخواهد آورد.

## تجزیه ایران واقعیت یا توهم؟

چپ سوسیالیستی و عدالتخواهانه ایران، هیچگاه مبارزه ملیتهای غیرفارس ایرانی را در خدمت تجزیه ایران ندانسته است. هیچگاه هم دلایل کافی برای اینکه این جنبشها را در راستای تجزیه ایران بیابند، نیافته است. در طول یک سده اخیر با دلایل و فاکتورهای زیادی میتوان اثبات کرد، که این حکومتهای مرکزی، پان ایرانیستها و ناسیونالیستها و شونیستهای عظمت طلب ایرانی بوده اند که به بهانه "حفظ تمامیت ارضی"، جنبشهای حق طلبانه و برابری طلبانه ملیتهای غیر فارس ایرانی را سرکوب و مناطق ساکن ملیتهای غیرفارس را به مناطق نظامی-امنیتی تبدیل کرده اند. چپ ایران همواره تأکید کرده است که متوسل شدن به حربه سرکوب و زور، در مواجهه با جنبشهای ملیتهای غیرفارس ایرانی به نثار ملی ایرانیان کمک کرده و خواهد کرد.

جنبشها و حرکتهای ملیتهای غیرفارس ایرانی، که امروز در ابعاد بسیار وسیعی در اشکال مختلف برای احقاق حقوق خود پا به عرصه حیات گذاشته اند. متشکل از طیفهای فکری - سیاسی گوناگونی هستند. در این جنبشها نیروهای خیلی ناچیز جدایی طلب، شونیست و ناسیونالیست وجود دارند. در هیچ کجای دنیا جنبش و حرکتی تماماً سالم و خالص وجود نداشته و ندارد. وجود اقلیتی ناچیز تجزیه طلب و آنارشویست و شونیست دال بر انحرافی بودن و تجزیه طلب بودن کل این جنبشها نیست.

سمت و سوی اصلی مبارزات این جنبشها حل دمکراتیک مسایل و خواستهای ملیتهای غیرفارس ایرانی در چارچوب ایرانی دمکراتیک و آزاد هست. در یک کلام این جنبشها و حرکتها در خدمت تمرکز زدایی قدرت مرکزی در ایران و در خدمت جنبش دمکراسیخواهی سراسری ایرانیان هستند. تاکنون هیچ نشانه ای از تسلط نیروهای تجزیه طلب در این جنبشها به چشم نمیکشود.

بزرگ نمایانند نیروهای تجزیه طلب در این جنبشها در خدمت ایجاد توهم در میان بخشهایی از مردم و روشنفکران ایرانی است، تا از این طریق سوار شدن بر موج ناسیونالیست ایرانی برای سرکوب جنبشهای ملیتهای غیرفارس ایرانی میسر شود. برای کسانی، تمرکز روی شعارها و سخنان معدودی از نیروهای جدایخواه ملیتهای غیرفارس ایرانی نه "حفظ تمامیت ارضی ایران"، بلکه اینها بهانه هایی برای بی حقوق نگه داشتن و پیشبرد سیاستهای آسیمیله ملیتهای غیر فارس ایرانی است. اکنون مخالفان مطالبات ملیتهای غیرفارس ایرانی، با استدلال اینکه حمله آمریکا کشورمان را تهدید میکند. اگر حمله نظامی صورت بگیرد، تجزیه کشور قطعاً است. آقای داریوش همایون بعنوان ایدئولوگ این جریان اعلام میکند "در صورت حمله نظامی آمریکا در کنار جمهوری اسلامی قرار خواهد گرفت". هیچ قرآئین و فاکتی دال بر اینکه اگر حمله نظامی خارجی صورت بگیرد، هدفش تجزیه کشور خواهد بود، در دست نیست. تجربه افغانستان و بویژه عراق نشان میدهد که سیاست کشورهای خارجی از حمله نظامی به کشورهای خاورمیانه تجزیه این کشورها و ایجاد کشورهای جدید در منطقه نیست. شاید راحتترین و بی دردسرتترین راه برای آرام کردن و یا تخفیف منازعات در عراق تجزیه این کشور به سه قسمت باشد. اما بنا به دلایل مختلف کشورهای خارجی تامین منافع خود را در حفظ این کشورها و قبول هزینه برای حفظ تمامیت ارضی، و نه تجزیه این کشورها می بینند.

پس مخالفان مطالبات ملیتهای ایرانی، از طرح شعار "حفظ تمامیت ارضی" و دمیدن به بوق "خطر تجزیه کشور" رسیدن به این ارزیابی است که اگر تجربه عراق در ایران تکرار بشود، امکان گرفتن حقوق بیشتر توسط ملیتهای غیرفارس افزایش میابد.

در نتیجه با ایجاد توهم در میان آن بخش از ایرانیان که حفظ ایران برایشان از اهمیت زیادی برخوردار است. نیرویی برای مقابله با خواسته های ملیت‌های غیرفارس ایرانی جذب بکنند.

اکنون که سیاست‌های ماجراجویانه و نابخردانه جمهوری اسلامی که خطر حمله نظامی نیروی خارجی را چون شبهه بر فراز کشورمان به پرواز در آورده است. چالش‌های جمهوری اسلامی با شورای امنیت سازمان ملل بر سر برنامه هسته ای، متأسفانه خطر حمله نظامی به کشورمان را روز به روز محتملتر میکند. در این اوضاع احوال بخشی از اپوزیسیون با توسل به خطر محتمل حمله نظامی به ایران، مبارزه برای دموکراسی و مبارزه علیه جمهوری اسلامی را کنار نهاده و در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته اند.

چپ سوسیالیستی دمکرات و تمامی دموکراسیخواهان، که هم با سیاست‌های جمهوری اسلامی مخالف هستند و هم با سیاست‌های نتوکانها مخالف هستند. در شرایط خطیری قرار دارند. هر غفلت و لغزشی میتواند، چپ و دمکرات‌های ایرانی را با انگیزه مخالفت با آزمندیهای کشورهای امپریالیستی بر ایران در کنار جمهوری اسلامی قرار دهد و بار دیگر در چهره برخی از محافل و جناح‌هایی از جمهوری اسلامی ضد امپریالیست ببیند. خود را متحد آن بیابد. همچنین مخالفت با جمهوری اسلامی و تلاش برای استقرار دموکراسی بجای جمهوری اسلامی در ایران، دلیلی بر موافقت با سیاست‌ها و برنامه های جنگ طلبانه نتوکانها نمیتواند باشد. ما باید سیاست سومی را که مبتنی بر مخالفت با هر دو سیاست بالا است را پیش ببریم. ما مخالف هرگونه حمله نظامی به کشورمان هستیم. مخالفت ما با جنگ و سیاست‌های دولت بوش، ماهیتاً متفاوت از سیاست‌های اسلامیست‌های بنیادگرا در منطقه است. ما مخالف الترناتیو سازی برای کشورمان توسط کشورهای خارجی هستیم. مخالفت ما با الترناتیو سازی به معنای نفی و بی اهمیت دانستن فشارهای سیاسی و معنوی بین المللی که متوجه جمهوری اسلامی برای وادار کردن آن به رعایت حقوق بشر، آزادیهای سیاسی نیست.

### با احزاب و سازمان‌های ملی-منطقه ایی چه سیاستی درست است؟

بعد از شکست انقلاب مشروطیت و قطع روند تشکیل دولت-ملت مدرن و دمکرات در ایران توسط رضاخان، ملیت‌های ایرانی به اشکال مختلف به این روند اعتراض داشتند. در آن مناطقی که به این روند از نگاه پامال شدن، حق و حقوق خود به عنوان شهروندان برابر ایرانی اعتراض میکردند. جنبش‌ها و احزابی با پایگاه اجتماعی وسیعی تشکیل شد. این جنبش‌ها در طول سده اخیر ایران همواره در اشکال گوناگونی حضور داشته اند. از دل برخی از این جنبش‌ها، احزاب و سازمان‌های ملی-منطقه ایی بوجود آمده اند، که قدمت چند دهه فعالیت و حضور فعال در سیاست ایران را دارا هستند. همچنان روند تشکیل احزاب و سازمان‌های ملی-منطقه ایی ادامه دارد. به موازات گسترش و تعمیق جنبش‌های ملیت‌های ایرانی، روند تشکیل احزاب و سازمان‌های نیز تشدید خواهد شد. اما هنوز هیچ حزب و سازمان جدیدی که برخاسته از دل جنبش‌های ملیت‌های غیرفارس ایرانی با پایگاه اجتماعی وسیع و یا حداقل قابل شناسایی باشند، به چشم نمیخورند. در شرایط روشنفکران و فعالان ملیت‌های غیرفارس ایرانی در شکل‌های محفلی در اشکال گوناگون به فعالیت می پردازند.

اکنون که بخاطر تحولات جهانی و منطقه ایی و پارامترهای جدید، خود آگاهی‌های هویت‌خواهی ملی در جنبش‌های ملیت‌های غیرفارس ایرانی هر روز فعال و فعالتر می شود. سیاست درست و دمکراتیک آن است که احزاب، سازمان‌ها و روشنفکران سراسری ایرانی، ضمن اعلام مبارزه برای احقاق مطالبات ملیت‌های غیرفارس ایرانی توسط آنان، در پیوند دانستن مبارزات حق طلبانه و برابرخواهانه ملیت‌های ایرانی با مبارزه دموکراسی خواهانه مردم ایران، با احزاب ملی-منطقه ایی گفت‌وگو و مذاکره و دوستی را بجای طرد و بایکوت و سرکوب پیش ببرند. در عین حال همواره با سیاست‌های آنان که در عرصه های مختلف میتواند ناروشنی‌هایی داشته باشند، نقادانه و انتقادی برخورد نمایند.

حزب دمکرات کردستان ایران و کومله هم از این قاعده مستثنا نیستند. این دو حزب تا آنجایی که به مصوبات کنگره هایشان بر می گردد، همواره تاکید کرده اند که میخواهند، مطالبات ملی کردهای ایران را در چارچوب ایران حل بکنند. به همین خاطر هم در طول حیات سیاسی اشان کوشش کرده اند، که با نیروهای سراسری ایران رابطه دوستانه و همکاری نزدیکی داشته باشند.

حزب دمکرات کردستان ایران و کومله هم باید بپذیرند، که پیشبرد سیاست حل دمکراتیک مسئله ملی برای کردستان در چارچوب ایرانی واحد و یکپارچه، که آنها همواره بر آن تاکید کرده اند، الزامات خود را دارد. این دو باید بپذیرند، که در سیاست‌های داخلی و بین المللی خودشان روشن و شفاف عمل بکنند. اما از برخی صحبت‌ها و رفتارهای ناروشن و نادرست بعضی از رهبران این دو حزب، به سیاست بایکوت و تحریم و قطع رابطه دوستی و همکاری رسیدن، برای جنبش دموکراسی خواهی مردم ایران بسیار زیانبار است. نیروهای دمکرات و چپ باید با احزاب و سازمان‌ها و شخصیت‌های ملیت‌های ایرانی روابط دوستانه و همکاری‌های دو جانبه و چند جانبه خودشان را حفظ و ارتقا ببخشند.

### آیا برای چپ ایران و نیروهای دمکرات یکپارچگی ایران بی اهمیت است؟

چپ ایران برای حل دمکراتیک مطالبات و خواسته‌های ملیت‌های غیرفارس ایرانی در چارچوب یک ایرانی دمکراتیک و آزاد مبارزه کرده است. چپ ایران هیچگاه و در هیچ مقطعی با ناسیونالیست‌ها و پان ایرانیست‌ها و همچنین با ناسیونالیست‌های ملیت‌های غیر فارس همسویی نداشته است. چپ ایران همواره ضمن دفاع و حمایت از مطالبات ملیت‌های غیرفارس ایرانی با افکار ناسیونالیستی و شونیستی از جانب هر کسی که بوده باشد، مرزبندی روشنی داشته است. همواره با این افکار مبارزه سیاسی - نظری را پیش برده است. چپ ایران با سرکوب جنبش‌ها و حرکت‌های برابری طلبانه ملیت‌های تحت ستم ایرانی توسط حکومت‌های مرکزی و پان ایرانیست‌ها به بهانه "حفظ تمامیت ارضی ایران" همراه نبوده است.

برای چپ سوسیالیست دمکرات، اومانیت و عدالتخواه ایران، که واقعا ایران را تمام و کمال متعلق به تمامی ایرانیان میدانند، در مواجهه با جنبش‌ها و مطالبات بخش‌هایی از ایرانیان با شعار "حفظ تمامیت ارضی" آنان را سرکوب و یا با سرکوبگران همراه نمی شود. نیروهای چپ تحول یافته و دمکرات ایرانی حتی در مواجهه با تجزیه طلبان و پان‌های گوناگون متوسل به سرکوب نخواهد شد. اینان هم تا زمانی که دست به اسلحه نبرده اند، در چارچوب قوانین دمکراتیک برای فعالیت آزاد خواهند بود. آن نیرویی با زبان سرکوب و اسلحه حرف میزند که به خود باور نداشته باشد. نیروهای چپ و دمکرات آنچنان به گفته ها و تلاش‌های خود باور دارند که میتوانند تمامی ایرانیان را قانع بکنند، که منافع تک تک ایرانیان نه در جدا شدن از ایران، بلکه بر عکس در پیوند و زندگی مشترکشان در یک ایرانی آزاد و دمکراتیک و حمایت حقوق در تمامی عرصه ها خواهد بود. تقویت و تسلط فکر و اندیشه تجزیه طلبانه و ناسیونال-شونیستی در میان ایرانیان برای کشورمان که در طول هزاره ها، ملیت‌های ایرانی امتزاج فرهنگی، سرزمینی یافته اند، فاجعه ایی برای تک تک ایرانیان خواهد بود.

تقویت و تسلط این افکار در سیاست ایران، در شرایط کنونی داخلی، منطقه ای و جهانی برای هیچ کسی برنده ایی نخواهد داشت. از همین منظر برای چپ و نیروهای دمکرات حفظ یکپارچگی ایران مهم و با اهمیت است. حفظ این یکپارچگی را در

پذیرش وجود ستم ملی در ایران و ارایه پاسخهای درست و منطقی به رفع این ستم از طریق به رسمیت شناختن تمامی ایرانیان صرف نظر از ملیت و مذهب و جنسیت آنان بعنوان شهروندان برابر حقوق در تمامی عرصه ها میدانند. از همین نگاه چپ و سایر نیروهای دمکراسیخواه کشورمان تمامی تلاششان را برای حفظ یک پارچگی ایران، نه از منظر شونیستی و پان ایرانیستی، بلکه از منظر انسان دوستی و اهمیت سرنوشت تمامی ایرانیان باید انجام بدهند. درست تفاوت یک چپ دمکرات و میهن دوست با یک پان ایرانیست و ناسیونال-شونیست برای حفظ ایران در این است. عشق ما به ایران بخاطر مردمان آن است، اما پرستش ایران برای پان ایرانیستها و ناسیونالیستهای رنگارنگ برای خاک آن است.

**وهاب انصاری**  
**۲۸ اکتبر ۲۰۰۷**